



نبرد سرخوشت؛

جنگ، جنگ تا پیروزی

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](mailto:payamenehzat)

فهرست

۴	پیام اول	جنگ منطقه‌ای یعنی تبدیل «جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران» به «جنگ مردم منطقه علیه آنها».
۵	پیام دوم	ایران با اعمال کنترل هوشمند بر تنگه هرمز، قدرت منطقه‌ای خود را تثبیت می‌کند.
۶	پیام سوم	ایستگاه پایانی این جنگ اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل است.
۷	پیام چهارم	ابتکار عمل در جنگ در دست ایران است.
۸	پیام پنجم	تاکنون صحنه نبرد، خلاف ارزیابی دشمن پیش رفته است!
۹	پیام ششم	برآورد دشمن از شکست ایران از طریق حذف رهبر انقلاب اشتباه از آب درآمد.
۱۰	پیام هفتم	هدف مشخص آمریکا و رژیم صهیونی بلعیدن و رام کردن ایران است.
۱۱	پیام هشتم	ایرانیان توانایی اداره زندگی خود در شرایط جنگ طولانی مدت را دارند.
۱۲	پیام نهم	ایران برای بازدارندگی، دامنه دفاع مشروع علیه منافع آمریکا را گسترش می‌دهد.
۱۳	پیام دهم	سقف مقاومت و همراهی مردمی، سقف پیروزی‌ها را مشخص می‌کند.
۱۴	پیام یازدهم	مردم ایران تجربه دفاع مردمی را در جنگ هشت ساله دارند.
۱۵	پیام دوازدهم	اقدام دشمن از سر تهاجم و دفاع ما مطابق با قوانین شرعی و انسانی است.
۱۶	پیام سیزدهم	هسته‌های خرد محلی ستون فقرات مشارکت پایدار مردمی در دوران جنگ است.
۱۷	پیام چهاردهم	پیروزی در این نبرد ضامن امنیت و پیشبران توسعه قدرت ایران در منطقه و جهان است.

جنگ منطقه‌ای یعنی تبدیل «جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران» به «جنگ مردم منطقه علیه آنها».

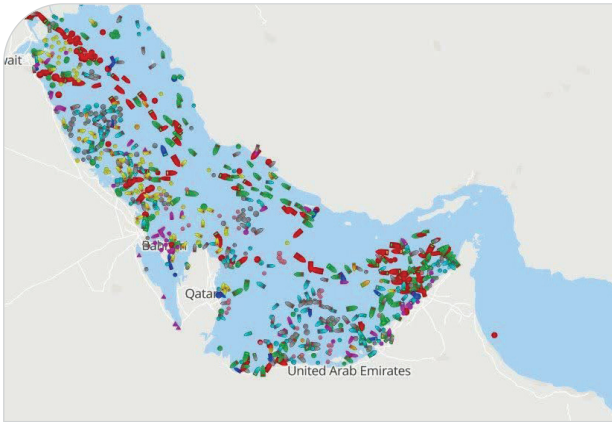
حمله جنایت‌بار آمریکا در ماه رمضان این بار با پاسخ کنترل شده و محدود ایران مواجه نشد. ایران در دفاع مقدس خود تا اینجا تمامی پایگاه‌های آمریکایی در جنوب خلیج فارس و بخشی از پایگاه‌های عراق و اردن تا قبرس را هدف قرار داده است. ایران هم‌اکنون پا را فراتر گذاشته و تمامی نیروها و زیرساخت‌های آمریکایی حاضر در منطقه را تا نقطه نابودی، هدف قرار می‌دهد. جنگ بی‌رحمانه آمریکا، شهادت عزت‌مندانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و پاسخ پیروزمندانه مستمر ایران توانسته زمینه‌های خیزش‌هایی را در مردم منطقه فراهم سازد؛ این خیزش، در حال تشدید و توسعه است و می‌تواند شکل کاملاً متفاوتی را به مراحل بعدی جنگ بدهد.

ما در حال زمینه‌چینی حرکت‌های آزادی‌خواهانه ملت‌های منطقه علیه آمریکا و اسرائیل هستیم. مردم منطقه آماده نقش آفرینی هستند و اراده مواجهه در مقابل غده سرطانی اسرائیل و هیمنه آمریکا را دارند؛ اما کنترل و سلطه دولت‌های آنها به پشتوانه نظامی-امنیتی آمریکا، مانع اساسی شعله کشیدن این حرکت‌های آزادی‌خواهانه است. دفاع مقدس و پیروزی‌های باشکوه ایران در مقابل آمریکا و اسرائیل و ضربات سنگین ایران به پایگاه‌های آمریکا، امید مردم را در امکان‌پذیری خروج از زیر هیمنه آمریکا شعله‌ور کرده است. ماه‌نوز در روزهای اول باز کردن مسیر مردم آزادی‌خواه منطقه هستیم. مردم منطقه فعلاً در حال برآورد هدف نهایی ایران در این جنگ هستند. آنگاه که با پاک کردن منطقه از وجود نیروها و پایگاه‌های آمریکایی، امکان تنفس را برای ایشان فراهم کنیم، حرکت ایشان سازمان‌یافته‌تر و قدرتمندتر خواهد شد. در مرحله بعد با ضربات هدفمند ایران، این مسیر برای نقش آفرینی باز خواهد شد.

هرچند بخشی از مردم در جنوب خلیج فارس به زندگی زیر هیمنه تحقیر آمیز آمریکا عادت کرده‌اند اما مردم عزت‌مند و غیور اسلامی و عربی در این کشورها، رویای زندگی بیرون از هیمنه تحقیر آمیز آمریکا را نزدیک به واقعیت می‌یابند. در مواجهه با اسرائیل نیز مرحله اول، نابودی پایگاه آمریکا در اردن و مراکز اصلی نظامی اسرائیل در فلسطین اشغالی است. مرحله بعد توسعه این ضربات به سرشاخه‌ها و شبکه سلطه اسرائیل در کرانه باختری و هیمنه امنیتی آمریکا و اسرائیل بر اردن است؛ این مواجهه در مراحل مختلف خود می‌تواند با افواج امت اسلامی پشتیبانی شود. رهبر شهیدمان سالهاست ایران را برای پشتیبانی از چنین حرکت بلند آزادی‌خواهانه‌ای در منطقه آماده و مقدمات تحقق چنین امری را فراهم ساخته است.

ایران با اعمال کنترل هوشمند بر تنگه هرمز، قدرت

منطقه ای خود را تثبیت می کند.



در جریان تحولات نظامی و سیاسی جاری در منطقه، جمهوری اسلامی ایران استراتژی جدیدی را به صورت کنترل هوشمند بر تنگه هرمز اعمال کرده است. این بدان معنا نیست که تنگه به صورت فیزیکی بسته شده یا با موانع ساختاری نظیر مین ریزی های گسترده مسدود گردیده باشد؛ در

واقع، زیرساخت های فیزیکی عبور و مرور همچنان دست نخورده باقی مانده اند. تمرکز اصلی این راهبرد بر اعمال یک نظارت و مدیریت کنترل پذیر بر جریان کشتیرانی است. بر اساس منافع کلان ملی و اهداف استراتژیک تعریف شده توسط ایران، این کنترل هوشمند تعیین می کند که کدام نفتکش ها و حاملان میعانات گازی اجازه عبور از این شاهراه حیاتی را دارند و کدام مسیرها مسدود خواهند شد. به عنوان مثال، نفتکش های حامل نفت و محصولات گازی متعلق به ایران و همچنین کشتی های حامل محموله های انرژی از کشورهای همسوس، نظیر چین، بدون هیچ گونه مانعی از تنگه عبور داده می شوند. این مکانیزم کاملاً مبتنی بر تشخیص و ارزیابی مستمر موقعیت ها توسط تهران است و اهرم فشار بزرگی را فراهم می آورد.

این اقدام دقیق و هوشمندانه مستقیماً در راستای تثبیت قدرت منطقه ای ایران انجام می شود. این سیاست نشان می دهد که ایران می تواند با کمترین درگیری فیزیکی و بدون ایجاد انسداد کامل دریایی که به اقتصاد جهانی آسیب گسترده بزند، حضور و نفوذ خود را بر مهم ترین مسیر انتقال انرژی جهان تحمیل کند. کنترل هوشمند، ابزاری مؤثر برای اعلام قدرت بازدارنده ایران و تأکید بر موقعیت استراتژیک بلامنازع آن در قلب غرب آسیا محسوب می گردد.

ایستگاه پایانی این جنگ اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل است.

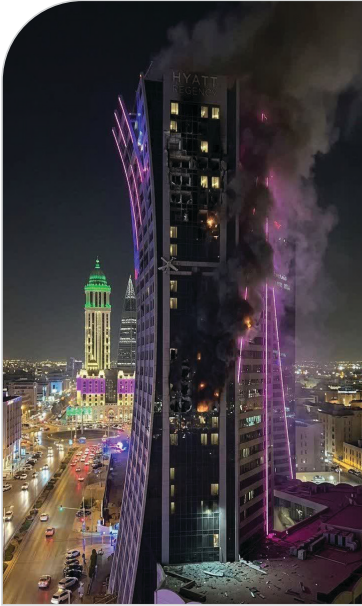
مواجهه کنترل شده ایران و دشمن آمریکایی- صهیونیستی وارد فاز یکسره کردن تکلیف شده است. هرآنچه دو طرف این جنگ از آن پرهیز می‌کردند، اکنون روی زمین تحقق پیدا کرده و جنگ وارد مرحله بدون بازگشت خود شده است. طبیعی است که مصالحه و آتش‌بس از هریک از دو طرف برای کسب فرصت، جهت زدن ضربه‌های سنگین بعدی است.

اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل دو هدف واضحی است که رهبر شهیدمان صراحتاً ذکر کرده‌اند. این جنگ نقطه اوج منحنی وصول به این دو هدف راهبردی است که مقدمات و امکانات برای تحقق این هدف را رهبر شهیدمان در بیش از سه دهه برایمان مهیا ساخت تا بتوانیم با افتخار به آن قله نائل آییم.

در مورد هدف اول، دفاع مقدس ایران تا زمان از بین بردن نقطه کانونی تهدید علیه کشور - یعنی تمامی پایگاه‌های تهدید کننده نظامی و امنیتی آمریکا در اطراف ایران- ادامه خواهد یافت. در مرحله بعد، مسئله اساسی تثبیت این موقعیت در نسبت با کشورهای منطقه است. انتهای این جنگ، مذاکره و توافق آتش‌بس با آمریکا نیست. انتهای این دفاع مقدس بیرون کردن واقعی آمریکا از منطقه است و تکلیف این امر را جنگ معلوم می‌کند نه مذاکره! مذاکره و توافق در مرحله بعد، نه با آمریکا بلکه با خود کشورهای منطقه و به طور خاص همسایگان جنوبی خلیج فارس است آن هم بر محور محو هرگونه حضور امنیتی- نظامی آمریکا. این نیازمند رساندن فشار بر این کشورها به سطح حداکثری است. این کشورها باید کاملاً متوجه شوند که این جنگ مثل جنگ ۱۲ روزه نیست بلکه جنگی برای تحقق هدف نهایی اخراج آمریکا از منطقه است. فشار به این کشورها باید به اندازه‌ای باشد که خود این کشورها برای مذاکره در این زمینه به سراغ ایران بیایند.

در زمینه هدف دوم اصل وجود اسرائیل، مهم‌ترین پایگاه تهدید کننده ایران است. جنگ میان ما و اسرائیل ماهیتی وجودی پیدا کرده است. این جنگ تا مرحله وارد آوردن ضربه‌های عمیق فلج کننده به اسرائیل ادامه خواهد یافت. آن‌چنان که اسرائیل به نقطه‌ای بدون امکان بازگشت رسیده و تا آستانه فروپاشی پیش رود. البته رسیدن به مرحله نهایی این هدف وابسته به نقش آفرینی حداکثری مردم مقاوم منطقه نیز هست. ضربه نهایی نابودی کامل اسرائیل و محو کامل وجودی او نیازمند حرکت مردم مقاوم منطقه بویژه مردم مسلمان کرانه باختری و اردن است.

ابتکار عمل در جنگ در دست ایران است.



همانگونه که بارها از سوی مسئولین و همچنین مسلمانان جهان، تعرض به رهبر معظم انقلاب اسلامی، خط قرمز دانسته شده و اقدام متقابل را شدید و غیرقابل تصور عنوان نمودیم، دشمن این خط قرمز را که فراتر از همه خطوط می باشد رد کرد و موجب شهادت ولی امر مسلمین جهان شد؛ از این رو اقدام و واکنش ایران باید غیر قابل تصور باشد؛ همانگونه که در این مدت کوتاه از شروع جنگ نیز ایران به شکل هوشمندانه و شجاعانه پاسخی همه جانبه به دشمن داده و مدل غیر قابل پیش بینی را در پیش گرفته است؛ به طوری که دشمن نیز انتظار چنین پاسخ محکم و همه جانبه و جسورانه از ایران را نداشت. در این جنگ قواعد درگیری شکسته شده و مانند گذشته نیست؛ هیچ کشوری از کشورهای همسایه که مبدایی برای تجاوز به ایران باشد در امان حملات نیروهای مسلح ایران نخواهد بود. این حملات همه جانبه

و با شدت بالا در حالی انجام می گیرد که رهبر عظیم الشان انقلاب به همراه برخی از سران نظامی به شهادت رسیده اند ولی در عین حال به دلیل برنامه ریزی های قبلی و ارائه دستورات لازم به فرماندهان میدان، همه وظیفه خود را می دانند و به خوبی عمل می کنند و هیچ گونه خللی در انجام مأموریت آن ها مشاهده نشده است. این به دلیل آمادگی های لازم برای هر سناریوی احتمالی است و ایران این نکته را به خوبی دریافته است که باید قاطع و غیر قابل پیش بینی عمل کند و جنگ را با منطق خودش پیش ببرد. ایران ابتکار عمل را به دست گرفته و حد و حدود و دامنه جنگ را تعیین می کند؛ حتی به ادعای برخی چهره های سیاسی مطرح آمریکایی و بین المللی پایان جنگ در اراده ایران است. در این جنگ پاسخ ایران محدود به موشک نبوده و از لحاظ تنوع ابزار نظامی برای حمله به مواضع دشمن نیز ابتکار عمل وجود دارد و از زمین، دریا و هوا دشمن را مورد هجوم قرار می دهد. در مورد اهداف مورد حمله نیز ابتکار عمل دست ایران است و هر نقطه ای را که تصور شرارت و مبدایی هرچند زمینه ای، برای تجاوز دشمن باشد مورد حمله سخت قرار خواهد گرفت؛ از همین رو شاهد حمله پهپادی ایران به هتلی بودیم که سربازان رژیم آمریکا در آن اقامت داشتند.

تا کنون صحنه نبرد، خلاف ارزیابی دشمن پیش رفته است!

برآورد کلی از وضعیت کنونی جنگ نشان می‌دهد که سناریوی از پیش تعیین شده دشمن با موانع جدی مواجه شده و به طور کامل از مسیر مورد نظر منحرف گردیده است. اولین و مهم‌ترین شکست آن‌ها در حوزه عملیات روانی و امنیتی رخ



داد؛ دشمن با تکیه بر استراتژی ترور رهبران و فرماندهان ارشد، تصور می‌کرد که با حذف مهره‌های کلیدی، شیرازه دستگاه مدیریتی و عزم عملیاتی ایران از هم خواهد پاشید. اما واقعیت امر، عکس این تصور بود. نه تنها دستگاه رزمی ایران دچار فروپاشی نشد، بلکه این اقدامات جنایتکارانه اثری معکوس گذاشته و عزم و اراده عمومی و جنگی کشور را به شدت تقویت کرد.

دومین مورد، مربوط به محاسبات زمانی و نظامی بود. بر اساس برآوردهای کارشناسی دشمن، آن‌ها تصور می‌کردند که کل عملیات نظامی آن‌ها در بازه زمانی بسیار کوتاهی، مشخصاً ظرف چهار روز، به نتیجه رسیده و کار تمام خواهد شد؛ اما توسعه حملات متقابل و انجام عملیات‌های کاملاً محاسبه ناپذیر و استراتژیک توسط ایران، برنامه زمانی آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را در یک درگیری فرسایشی گرفتار کرده است.

سومین خطای محاسباتی دشمن، عدم درک درست از تهدیدات ایران بود. آن‌ها پیش‌بینی یا تصویری از حملات گسترده و مؤثر ایران به پایگاه‌های حیاتی آمریکا در سرتاسر منطقه نداشتند و صرفاً تهدیدات ایران را توخالی تلقی می‌کردند لکن این تهدیدات در عمل به طور کامل به اجرا درآمدند و عملیاتی شدند.

تا این مرحله، اوضاع به هیچ وجه مطابق با برنامه مدون دشمن پیش نرفته است. آتش آفندی ایران به طور کاملاً مستمر و قدرتمند برقرار است و هیچ کاهشی در آن مشاهده نمی‌شود. در حوزه دفاع، عملکرد پدافند غیرعامل و پدافند هوایی ایران بسیار موفق‌تر و تأثیرگذارتر از انتظارات تحلیلگران آن‌ها بوده است؛ این سطح از کارایی دفاعی، فراتر از تصور آن‌ها - حتی در مقایسه با جنگ ۱۲ روزه - قرار دارد. علاوه بر این، اوضاع داخلی ایران نیز بر خلاف میل دشمن پیش می‌رود. اتحاد مجدد داخلی شکل گرفته و زمین کشور عملاً در تسخیر کامل مردم قرار دارد که این امر هرگونه حرکت و اقدام احتمالی گروه‌های ضد انقلاب را در داخل، به طور کامل مسدود و خنثی نموده است.

برآورد دشمن از شکست ایران از طریق حذف رهبر انقلاب اشتباه از آب درآمد.



حذف سران و رؤوس نظام‌های سیاسی یا گروه‌های مقاومت، راهبردی اساسی در منطق جنگ آمریکا و رژیم صهیونی است؛ آن‌ها این راهبرد را بارها تجربه کرده‌اند. آخرین تجربه رژیم صهیونی، حذف فیزیکی فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای ایران و البته تلاش ناموفق برای حذف فیزیکی مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی در جنگ ۱۲ روزه بود. آخرین تجربه‌ی آمریکا هم به ربودن رئیس‌جمهور ونزوئلا برمی‌گردد که از این طریق توانست دولت ونزوئلا را برای کنترل بر منابع نفتی اش رام کند. پیش‌بینی قطعی همگان این بود که جنگ با جمهوری اسلامی نیز با ترور سران نظام آغاز خواهد شد و وقوع این حادثه پدیده‌ای غیرقابل انتظار نبود. پیشروی آنها در مقایسه با دفعات قبلی این بود که

توانستند رأس نظام جمهوری اسلامی و محور اصلی مقاومت در برابر نظام سلطه را هدف حمله‌ی تروریستی خود قرار بدهند. پرسش اساسی این است که آیا این اقدام را می‌توان به منزله‌ی پیروزی دشمن و شکست ایران قلمداد کرد؟

فقدان رهبر شهید انقلاب خسارتی نیست که به سادگی در مورد جبران آن سخن بگوییم، اما حقیقتی در منطق مقاومت شیعی وجود دارد که در دستگاه محاسباتی دشمن در نظر گرفته نمی‌شود و همین امر برآوردهای غلطی را از سوی آنها در پی دارد. شهادت امام در منطق تاریخی تشیع، هیچ‌گاه «لحظه پایان» یا «لحظه فروپاشی» نبوده است و تاریخ گواه می‌دهد که خون امام و رهبر شهید، همواره سرآغاز حیات جدید سیاسی و اجتماعی بوده است. بر اساس همین منطق، نه تنها جامعه ایران و نظام سیاسی جمهوری اسلامی دچار فروپاشی ذهنی و روانی نشد، بلکه خون رهبر شهید انقلاب به منزله خون تازه‌ای در رگ‌ها، حیات دوباره‌ای به ایران بخشید. دشمن انتظار داشت و تصور می‌کرد در پس‌زمینه حوادث دی‌ماه، می‌تواند همراهی بخش قابل توجهی از مردم ایران را تأمین کند، اما دقایق و ظرائفی که در کیفیت وقوع این شهادت عظیم وجود داشت، کاملاً نتیجه عکس داد. امروز، مردم ایران با صحنه‌ای مواجه شده‌اند که در سابقه ذهنی‌شان شباهت فراوانی با «موقعیت سیدالشهدا (ع) در کربلا» دارد و این ادراک عمومی، بستر یک خیزش اجتماعی بزرگ در مردم ایران شده است که تعیین‌کننده اصلی نتیجه نهایی این جنگ است.

هدف مشخص آمریکا و رژیم صهیونی بلعیدن و رام کردن ایران است.

از مقدمات مواجهه صحیح با دشمن، فهم درست از نقشه و طرح دشمن است؛ رهبر شهید انقلاب در آخرین سخنرانی‌ها و بیاناتی که در هفته‌های پایانی عمر شریف خود داشتند، چند بار تعبیر «بلعیدن ایران» را به عنوان هدف اصلی آمریکا ذکر کردند. در همین چهارچوب باید جنگی را که در میانه آن قرار داریم تحلیل کنیم. تبیینی که در ذیل کلان‌روایت «بلعیدن ایران» از نقشه دشمن می‌توان ارائه داد، توضیح فرایند طراحی‌شده دشمن برای دستیابی به این هدف است. الگوی حملات آمریکا و رژیم صهیونی، از یک سو معطوف به نابودی زیرساخت‌های نظامی کشور - اعم از زیرساخت‌های موشکی و نیروی دریایی - است که بازوان آفندی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، این حملات، ستادهای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی کشور را نشانه گرفته است که حتی شامل برخی نواحی بسیج شهری و برخی کلانتری‌ها هم می‌شود. به نظر می‌رسد دشمن در تلاش است که با ضربه زدن به بخش ستادی نهادهای تأمین امنیت داخلی، امکان سازماندهی نیروهای امنیتی و انتظامی و توان هماهنگی عملیاتی را از این نهادها سلب کند و از این طریق، کشور را در برخورد با اغتشاشات در جنگ‌های شهری دچار فرسایش کند.

تأکید ترامپ و نتانیاهو بر اینکه در لحظه مناسب به شبکه‌های تروریستی اعلام خواهد کرد که وارد میدان شوند، نشان می‌دهد که همه امید رژیم صهیونی و آمریکا به جنگ شهری در تهران و کلان‌شهرها است. آغاز جنگ شهری می‌تواند زمینه را برای ورود نیروهای تجزیه‌طلب فراهم کند و کشور را به سمت تجزیه پیش ببرد. دشمن در صورت خفه کردن توان رزم موشکی و دریایی و قراردادن کشور در وضعیت جنگ شهری و خطر تجزیه، طیفی از اهداف متوهمانه - اولاً براندازی و تغییر رژیم سیاسی و ثانیاً در صورت عدم موفقیت، حفظ نظام اما تغییر رفتار - را در دستور کار خود دارد. دشمن، ایران رام‌شده‌ای را می‌خواهد که حاکمیت آمریکا بر منابع خود را بپذیرد، رژیم صهیونی را به رسمیت بشناسد و عنصری نرمال در منطقه غرب آسیا باشد. قواره مطلوب آمریکا، ایران نرمالیزه شده است که همواره مشغول هرج‌ومرج و آشوب و نزاع و درگیری باشد تا بتواند منابع ایران را مجدداً تاراج کند و ایران را ببلعد.



ایرانیان توانایی اداره زندگی خود در شرایط جنگ طولانی مدت را دارند.



یکی از نگرانی‌های ذهنی و روانی که جنگ طولانی‌مدت می‌تواند برای کشور ایجاد کند، وضعیت اداره معیشت و زندگی آحاد جامعه در وضعیت جنگی است. به‌خصوص، با نظر به اینکه در دنیای امروز، معیشت جوامع، یکی از سلاح‌های جنگی برای تسلیم کردن کشورها در عرصه نظامی و سیاسی محسوب می‌شود. ارزیابی وضعیت جمهوری اسلامی از نظر اداره امور معیشت و نظم زندگی در ایران، یکی از متغیرهای کلیدی برای ارزیابی امکان ادامه جنگ توسط ایران به حساب می‌آید.

به طور کلی بستریهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جمهوری اسلامی برای اداره زندگی مردم در جنگ طولانی‌مدت مهیا و فراهم است. گستردگی جغرافیایی یک نعمت خدادادی است که امکان اختلال فراگیر در زندگی عموم جامعه را از دشمن می‌گیرد. دشمن می‌تواند ضربه‌های نقطه‌ای وارد نماید، اما گستردگی جغرافیای ایران از شدت ضربات دشمن می‌کاهد. از سوی دیگر، دولت جمهوری اسلامی از ماه‌ها قبل احتمال این حمله را می‌داده و تدابیری برای تأمین و امنیت ارزاق عمومی اندیشیده که در شرایط جنگ طولانی‌مدت بتواند از عهده اداره کشور برآید. همچنین نظام حکمرانی کشور برای سناریوهای مختلف در زمینه تخریب زیرساخت‌های اولیه زندگی آماده دارد.

نکته حائز اهمیت آنکه آمادگی جمهوری اسلامی برای مقابله با سناریوهای مختلف دشمن برای ضربه زدن به زندگی مردم را ترسیم می‌کند، تجربه نظام حکمرانی کشور در جنگ تحمیلی هشت‌ساله و دوازده‌روزه و همچنین پانزده سال اداره کشور در شرایط تحریم اقتصادی است. این تجربیات، موجب می‌شود کشور در برخورد با چالش‌های احتمالی، دچار بحران نشود و با انعطاف‌پذیری بتواند از چالش‌ها عبور کند. به عنوان مثال، دشمن تلاش می‌کند صداوسیما را مورد هدف قرار دهد، اما صداوسیمایی که تجربه جنگ ۱۲ روزه را از سر گذرانده، تدبیرهای لازم برای سرپا بودن آنتن تلویزیون در صورت مورد هدف قرارگرفتن برخی بخش‌های صداوسیما را اندیشیده است؛ یا بستریهای حداقلی برای اینترنت ملی در کشور وجود دارد که در شرایط قطعی اینترنت بین‌المللی برای تبادل اطلاعات می‌توان بر آن تکیه کرد. اما از همه اینها مهم‌تر زیرساخت اجتماعی و نرم‌افزاری است که در متن سبک زندگی جامعه ایران وجود دارد؛ جامعه ایران در آزمون‌های متعددی نشان داده که در وضعیت بحرانی، قدرت ابتکار و بازسازی خلاقانه مدیریت زندگی خودش را دارد.

ایران برای بازآزادگی، دامنه دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی و منافع اقتصادی آمریکا را در غرب آسیا گسترش می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده است که آغازگر هیچ جنگی نخواهد بود، اما در صورت تحمیل هرگونه درگیری از سوی اسرائیل و آمریکا، دامنه واکنش دفاعی آن محدود نخواهد ماند و کل منطقه غرب آسیا را درگیر خواهد کرد. این دکترین دفاعی ضروری، به این دلیل اتخاذ شده است که ماشین جنگی آمریکا با بهره‌برداری از پایگاه‌های متعدد خود در این منطقه، مستقیماً علیه ایران عملیات می‌کند. آمریکا تلاش می‌کند از طریق نفوذ در کشورهای منطقه و استفاده از میزبانی آن‌ها، برای حملات خود، پوشش و نوعی مصونیت فریب‌کارانه فراهم آورد. مسئله اساسی این است که کشورهای همسایه باید کاملاً درک کنند که



اعطای امکانات و میزبانی سربازان آمریکایی برای انجام حمله به کشور همسایه، قابل چشم‌پوشی نیست. از آنجا که این کشورها هم‌اکنون میزبان تجهیزات نظامی آمریکا هستند که به منظور جنگ با ایران استفاده می‌شوند، ایران ناچار است برای دفاع از حاکمیت خود، این امکانات و زیرساخت‌ها را به عنوان اهداف مشروع در نظر بگیرد. این یک اقدام متقابل اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر درگیری با کشور نیز محسوب نشده و صرفاً هدف قراردادن امکانات آمریکایی است. مسئله دیگر، حوزه منافع اقتصادی است. زمانی که آمریکا با تمرکز بر زدن منافع اقتصادی ایران در منطقه اصرار می‌ورزد، متقابلاً منافع اقتصادی این کشور نیز در منطقه هدف قرار می‌گیرد تا توازن بازدارندگی حفظ شود. همچنین، بر اساس اصول بین‌المللی و هشدارهای پیشین، حمله به دستگاه‌های حاکمیتی و ساختارهای حکومتی ایران مستلزم پاسخ متقابل است؛ لذا حمله به سفارتخانه‌های آمریکا که رسماً بخشی از خاک آن کشور محسوب می‌شوند، به عنوان عکس‌العملی ضروری تلقی شده و قبلاً نیز به طرف‌های درگیر اطلاع‌رسانی شده است.

سقف مقاومت و همراهی مردمی، سقف پیروزی ها را

مشخص می کند.



در هرگونه درگیری گسترده نظامی میان ایران و قدرت هایی مانند ایالات متحده و اسرائیل، صرفاً توان نظامی و تجهیزات تعیین کننده نیست. یکی از حیاتی ترین متغیرها، سقف مقاومت و همراهی مردمی است. این سقف، که بازتاب دهنده میزان تحمل سختی ها، پذیرش فداکاری ها و عمق تعهد جامعه به اهداف ملی است، مستقیماً بر دوام و کیفیت هرگونه پیروزی قابل حصول سایه می افکند.

سطح مطالبات و انتظارات عمومی در جامعه، به مثابه یک کاتالیزور عمل می کند. اگر مطالبات

حداکثری (مانند حفظ تمامیت ارضی، لغو کامل تحریم ها، یا تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه ای و ...) در اوج اجماع ملی قرار گیرد، سقف مقاومت نیز به تبع آن بالا می رود. این امر، جامعه را برای تحمل هزینه های سنگین تر (از جمله تلفات، آسیب های اقتصادی شدید و فشارهای بین المللی) آماده می سازد و این آمادگی، به دولت ها اجازه می دهد تا اهداف بزرگ تری را در معادلات نظامی و سیاسی دنبال کنند. به عبارت دیگر، هرچه جامعه برای دفاع از یک فتح حداکثری آماده تر باشد، فضای مانور و امکان دستیابی به آن فتح نیز افزایش می یابد.

فرایند تقویت مطالبه حداکثری شامل مراحل ذیل است: (۱) جامعه با سقف مقاومت بالا، شوک های اولیه ناشی از حملات نظامی (تخریب زیرساخت ها، تلفات انسانی) را بهتر جذب می کند و فروپاشی روانی و اجتماعی دیرتر رخ می دهد. این ثبات داخلی، اهرم فشار خارجی را تضعیف می کند. (۲) تعهد عمیق مردمی، تضمین کننده تداوم بسیج منابع غیرنظامی، اقتصادی و نیروی انسانی مورد نیاز برای جنگ طولانی مدت است. بدون این همراهی، دولت ها مجبور به مذاکره زودهنگام تحت شرایط نامطلوب خواهند شد. (۳) سقف مطالبات، سقف پذیرش نتایج را نیز مشخص می کند؛ اگر مردم خواهان پیروزی کامل باشند، هرگونه مصالحه یا توافقی که پایین تر از آن سطح باشد، با واکنش منفی و تهدید به بی ثباتی داخلی مواجه خواهد شد. در نتیجه، رهبری سیاسی نیز خود را ملزم به حفظ موضع حداکثری می بیند.

مردم ایران تجربه دفاع مردمی را در جنگ هشت‌ساله دارند.

ایرانیان تجربه دفاع مردمی را در تجربه جنگ هشت‌ساله و تداوم تحریم‌ها به دست آورده‌اند. کشور ایران هرگز به دنبال کشورگشایی و جنگ‌افروزی نبوده، اما همواره تأکید کرده است که در برابر هرگونه تجاوز، از خود و ارزش‌هایش دفاع خواهد کرد. دفاع، یک امر مشروع و مقبول در تمام نظام‌های حقوقی و اخلاقی دنیاست و جامعه ایرانی نیز در مواجهه با خواسته‌های نامشروع و خصمانه هر متجاوزی، از خود دفاع می‌کند.

مسئله اصلی در مواجهه جامعه با تجاوز و تهدید مستقیم خارجی، خودتهدید نیست، بلکه نحوه فهم و روایت دفاع است. هنگامی که دفاع به‌عنوان واکنش پس از ضربه، صبر در برابر فشار یا تحمل ناگزیر رنج معنا می‌شود، جامعه به‌تدریج منفعل می‌شود؛ تصمیم‌ها به تعویق می‌افتد، کنش‌ها معلق می‌ماند و زندگی اجتماعی در حالت انتظار، منجمد می‌شود. این فهم، دفاع را از یک منطق فعال به یک وضعیت منفعل در شرایط اضطراری تقلیل می‌دهد.

اما اگر دفاع مبتنی بر این اصل فهم شود که دفاع یعنی طراحی وضعیت به‌نحوی که زندگی اجتماعی به‌گونه‌ای که تجاوز نتواند آن را متوقف یا فلج کند، دفاع دیگر یک واکنش نیست، بلکه ابتکار است؛ ابتکاری نه صرفاً نظامی، بلکه عمیقاً اجتماعی.

در واقع کلید این تبدیل، تغییر روایت دفاع است. دفاع باید از انحصار امر نظامی خارج شود و به امر اجتماعی بدل گردد. در این نگاه، معلمی که آموزش را پایدار نگه می‌دارد، پژوهشگری که دانش تولید می‌کند، کارآفرینی که اشتغال می‌سازد و مدیری که تصمیم را به تعویق نمی‌اندازد، همگی در حال دفاع‌اند. دفاع اجتماعی یعنی تداوم کارکرد جامعه در شرایط فشار. هم‌زمان باید از روایت خطرناک تحمل قهرمانانه رنج عبور کرد. دفاع فعال به معنای عادت دادن جامعه به سختی نیست، بلکه به معنای سازمان‌یافتگی هوشمند برای کاهش هزینه‌ها و افزایش توان تاب‌آوری است.

دفاع، حس مسئولیت متقابل ایجاد می‌کند. دفاع، سازوکار یادگیری جمعی را فعال می‌سازد؛ در دفاع، همه می‌توانند نقشی به‌عنوان مدافع داشته باشند. دفاع حس مالکیت جمعی نسبت به کشور را بازتولید می‌کند؛ دفاع تولید معنا می‌کند و زندگی را تداوم می‌بخشد و حفظ می‌کند. دفاع، پذیرش و خودبازسازی درونی می‌آورد و به پایداری جمعی در محیط‌های مختلف کمک می‌کند. دفاع، تجربه جمعی مواجهه و زندگی در شرایط خاص را در جامعه نهادینه می‌کند. این‌ها همه اموری هستند که در تجربه هشت‌سال جنگ و تداوم تحریم‌ها آموختیم؛ جامعه مدافع، قدرت تولید معنا، انسجام و تاب‌آوری پیدا می‌کند.

اقدام دشمن از سر تهاجم و دفاع ما مطابق با قوانین شرعی و انسانی است.

جنایت اخیر آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، مصداق بارز تهاجم و نقض آشکار حاکمیت ملی ایران بود. اقدام به ترور رهبر معظم جهان تشیع و جمعی از فرماندهان و مسئولان کشور، بالاترین سطح جنایت و تجاوز به کشور را رقم زد. در این شرایط، دفاع ایران از خود، یک وظیفه ملی و مشروع در تمامی قوانین الهیاتی و حقوق بین الملل محسوب می شود.

این تهاجم در حالی صورت گرفت که بخش قابل توجهی از جامعه جهانی، از جمله بسیاری از کشورهای عربی و اروپایی، مخالف این اقدام بودند که این خود، نشان دهنده انزوای بین المللی آمریکا و شدت غیر انسانی و غیرعقلانی بودن اقدام او در این گستاخی است. علاوه بر این، قاطبه ای از کارشناسان سیاسی و نظامی و بخش قابل توجهی از افکار عمومی خود آمریکا نیز با این تهاجم مخالف بودند.

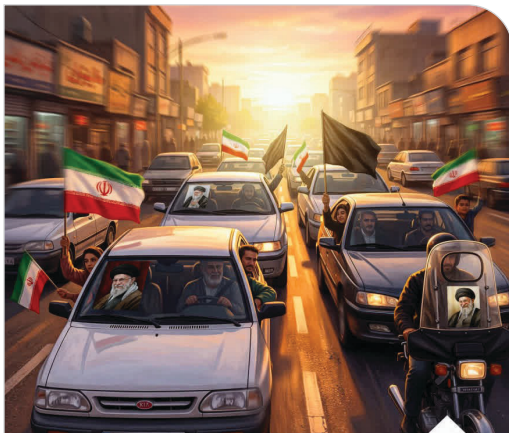
به شهادت رساندن رهبر بزرگ جهان اسلام، جنایتی است که در حق جمعیت مسلمانان و حتی آزادی خواهان جهان صورت گرفت و قلب میلیاردها انسان را جریحه دار ساخت. وظیفه شرعی و دینی همه مسلمانان، مقابله به مثل و اقدام برای انتقام جویی و مجازات عاملان و آمران این جنایت است. همچنین دشمن با زیر پا گذاشتن تعهدات بین المللی، و قوانین حقوق بشری جهانی، خود را در جایگاه یک خائن به نظم جهانی قرار داده است. این امر در تضاد کامل با ادعاهای آمریکا درباره صلح و ثبات منطقه قرار دارد، در حالی که عملکردش همواره عامل اصلی بی ثباتی بوده و بر اساس سوابق تاریخی تجاوزگری این کشور قابل تفسیر است.

مطالبه و پشتیبانی مردمی از دفاع ملی و وحدت داخلی کشور در برابر تهدید خارجی، قدرت ایستادگی ایران را دوچندان کرده و دفاع از تمامیت ارضی در هر شرایطی، امری غیرقابل مذاکره است. جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال صلح بوده و شروع کننده جنگ علیه هیچ کشوری محسوب نمی شود، اما عملیات انتقام جویانه ایران، پاسخی قاطع برای حفظ امنیت ملی کشور و جان میلیون ها انسان است و قدرت بازدارندگی را برای جلوگیری از تهاجمات آتی علیه کشور تضمین می کند.

در پاسخ به این جنایت، باید به نحوی اقدام شود که دشمن متجاوز اولاً به شدت تنبیه و پشیمان از اقدام خود شود و در مرحله بعد باید معادلات جدیدی در منطقه و جهان تثبیت شود که تا سال های متمادی، هیچ قدرتی جرأت تکرار چنین اقداماتی را نداشته باشد. نیروهای مسلح کشور با پشتوانه مطالبات شدید و به حق مردمی، این مرتبه به نحوی اقدام خواهند کرد که این دو مهم محقق شود و تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران برای سال های پیش رو، برای ایرانیان و نسل های بعدی آنها تضمین بنیادی پیدا کند.

هسته‌های خرد محلی ستون فقرات مشارکت پایدار مردمی در دوران جنگ است.

جنگ، آزمونی برای نشان دادن اراده و پایداری یک ملت است. توانایی جامعه برای حفظ انسجام، انگیزه و فعالیت مستمر در عمق زندگی روزمره است که نتیجه جنگ را در جنگ نابرابر نظامی مشخص می‌کند. هسته‌های خرد محلی، نهادهای کوچک، خودکفا و فعال در سطح محلات، روستاها و شهرک‌ها هستند که نبض مقاومت را در قلب جامعه نگه می‌دارند. آن‌ها پاسخی عملی به این نیاز حیاتی هستند که مقاومت ملی باید ریشه



در خاک و اجتماع داشته باشد. هسته‌های خرد با شناخت عمیق از بافت محلی، جغرافیا، افراد و نیازهای لحظه‌ای، می‌توانند خلأها را پر کرده و جامعه را زنده و پویا نگاه دارند. جنگ ممکن است فراز و فرودهای زیاد و شدیدی داشته باشد، اما زندگی و اراده جمعی برای دفاع نباید متوقف شود. هسته‌های مقاومت خرد، تضمین‌کننده این تداوم هستند. اولین و مهم‌ترین وظیفه این هسته‌ها، حفظ روحیه و جلوگیری از فروپاشی امید است. هسته‌های خرد با برنامه ریزی عملی خود در تأمین مایحتاج ضروری، امدادسانی اولیه، حفظ نظم اجتماعی در سطح خرد و برگزاری تجمعات کوچک برای تقویت حس تعلق و هویت مشترک، می‌توانند امیدواری واقع‌بینانه را در جامعه تثبیت کنند. عمل مستقیم و قابل مشاهده، قدرتمندترین پیام برای ایجاد امید، اعتماد و اطمینان در جامعه است. هسته‌های خرد با اجرای مراسم و آیین‌های جمعی پایدار در بحران، پیوندهای اجتماعی را که در جنگ می‌تواند آسیب ببیند را ترمیم و تقویت کنند و تاب‌آوری روحی و معنوی جامعه را بالا ببرند. آنها با شناسایی نیازها و پیگیری آنها از دستگاه‌های مربوطه، می‌توانند سریع‌ترین پاسخ‌ها را فراهم کنند. در جنگ تمام عیار جدید، هر محله سازمان‌یافته، یک فرماندهی عملیاتی کوچک است که نه تنها از خود دفاع می‌کند، بلکه بستری برای استمرار زندگی، فرهنگ و اراده ملی فراهم می‌سازد. سرمایه‌گذاری در تشکیل، آموزش و توانمندسازی این هسته‌های خرد مقاومت، در واقع سرمایه‌گذاری بر روی شکست‌ناپذیری ملت است.

پیروزی در این نبرد ضامن امنیت و پیشران توسعه قدرت ایران در منطقه و جهان است.



پیروزی جریان حق از برهم زدن قواعد نظام استکباری و شکستن هنجارهای جهانی آن آغاز می‌شود، از اینکه جریان حق بتواند اختلالی در روند معمول جریان باطل پدید آورد. جمهوری اسلامی با بیش از چهار دهه کنشگری سیاسی در سطح منطقه و جهان، تضعیف فزاینده تمدن غرب را تثبیت کرده و در این سال‌ها دشمن از هر حربه‌ای برای کنترل توسعه قدرت جمهوری اسلامی استفاده کرده، اما ترور رهبر کبیر انقلاب و رد شدن از خط قرمز ایرانیان، علاوه بر اینکه نشان دهنده استیصال آنها از روند تضعیفی است که دهه‌هاست تجربه می‌کنند، بیانگر وحشتی است که از آینده دارند،

آینده‌ای که ایران قوی، سهمی تعیین کننده در نظم منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت؛ لذا آنها با تمام قوا به منطقه آمده‌اند تا در یک جنگ وجودی، اقدام به حذف فیزیکی رهبر انقلاب، فروپاشی حاکمیت ایران و تجزیه کشور کنند. این معنای سخن رئیس‌جمهور خون‌خوار آمریکاست که گفته بود این جنگ، برای آینده است.

اما پس از گذشت ساعاتی از آغاز جنگ علیه ایران، واکنش سریع، وسیع، شدید و غافلگیرکننده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی علیه پایگاه‌ها و منافع آمریکای جنایتکار و رژیم جعلی صهیونیستی در منطقه، ذهنیت رهبران استکبار را برهم زد و نشان داد، اراده ایران برای مقاومت به شکل کاملاً برنامه‌ریزی شده‌ای منسجم است. این انسجام، اراده برای خلق آینده جدید کشور است و برآمده از این ذهنیت است که تاریخ نشان داده، هرملتی از یک جنگ نظامی گسترده پیروز بیرون آید، نه تنها امنیت بلکه همه منافع خود را تا دهه‌ها حفظ خواهد کرد. اما میزان قدرت‌یابی یک ملت پس از جنگ، وابسته به کیفیت جنگ و طرف جنگ نیز هست و از آنجا که این درگیری با قدرت نظامی اول جهان است و در سطح منطقه دنبال می‌شود، پیروزی در آن، تضمین کننده قدرتی در سطح منطقه و جهان خواهد بود. نبرد امروز، خالق فرصتی است که دهه‌ها جمهوری اسلامی در مسیر تحقق جهانی آن تلاش کرده است؛ حاکمیت عدل و دین با محوریت استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ اما نه فقط برای ایران، بلکه برای ملت‌های آزاد منطقه و جهان.